

آسیب‌شناسی آموزش تاریخی سیاسی
(مطالعه‌ی موردی درس تاریخ تحولات ایران)

احمد گل محمدی*

چکیده

مباحث تاریخی، در سطوح مختلف و گرایش‌های مختلف رشته‌ی علوم سیاسی، جایگاه برجسته‌ای دارد و محور شمار قابل توجهی از واحدهای درسی این رشته‌ی به حساب می‌آید. چنین جایگاه و اهمیتی از آن روست که تصور می‌شود به دلیل تاریخمندی نسبی هستی‌ها و پدیده‌های سیاسی، آموزش تاریخ می‌تواند به فهم هستی‌های سیاسی کمک کند. با این حال، یک مطالعه‌ی موردی که گزارش آن در این نوشتار می‌آید، نشان می‌دهد که با وجود نوآوری‌ها و اصلاحات پراکنده و انفرادی، وجه غالب یا الگوی رایج آموزش تاریخ (معاصر ایران) در رشته‌ی علوم سیاسی، چندان مناسب نیست. بی‌توجهی یا کم‌توجهی به اهمیت تاریخ برای رشته‌ی علوم سیاسی، سبب شده است که الگوی رایج آموزش تاریخ (معاصر ایران) و روایت ناشی از آن، بی‌شباهت به نوعی گاهشمار محض نباشد. چنین روایتی، بیشتر کنجکاوی تاریخی خواننده را ارضا می‌کند و در شناخت زندگی سیاسی، چندان اثرگذار نیست.

کلیدواژه‌ها: تاریخ و سیاست، آموزش تاریخ سیاسی، علوم سیاسی و تاریخ، بسترمندی هستی‌های سیاسی، آسیب‌شناسی آموزش تاریخی سیاسی، الگوی آموزش تاریخی سیاسی.

با توجه به اهمیت و جایگاه برجسته‌ی تاریخ (معاصر ایران) در رشته‌ی علوم سیاسی، این پرسش اهمیت می‌یابد که آنچه معمولاً در قالب واحدهای درسی مربوط به تاریخ معاصر ایران، آموزش داده می‌شود تا چه اندازه برای دانشجویان این رشته مناسب و سودمند است؟ پاسخ اولیه به این پرسش، آن است که آنچه اغلب به عنوان تاریخ سیاسی، در رشته‌ی علوم سیاسی تدریس می‌شود، الگوی مناسب و معتبری نیست. این پاسخ، بر یک مطالعه‌ی تجربی استوار است. در چارچوب این مطالعه، مجموعه‌ای از داده‌های مرتبط با الگوی رایج آموزش تاریخ (معاصر ایران)، بر اساس ترکیبی از روش تحلیل استنباطی، تحلیل محتوا و فنون آماری توصیفی-استنباطی، تجزیه و تحلیل می‌شود تا اعتبار پاسخ یا ادعای اصلی این نوشتار، نشان داده شود. پاسخ به پرسش اصلی، در گرو پاسخ به دو پرسش مرتبط دیگر است:

- آموزش مناسب و سودمند برای دانشجویان رشته‌ی علوم سیاسی چگونه باید باشد؟

– آنچه معمولاً در قالب واحدهای درسی مربوط به تاریخ معاصر ایران آموزش داده می‌شود، چه ویژگی‌هایی دارد؟ نخست می‌کشیم تصویری از الگوی مناسب و معتبر آموزش تاریخ سیاسی برای رشته‌ی علوم سیاسی ترسیم کنیم، سپس الگوی رایج و غالب آموزش تاریخ سیاسی ایران در این رشته را بازمی‌شناسیم و به نقد می‌کشیم تا به پاسخ پرسش اصلی دست یابیم.

۱. الگوی مناسب آموزش تاریخ در رشته‌ی علوم سیاسی

برای اینکه بدانیم چه الگویی برای آموزش تاریخ برای دانشجویان علوم سیاسی مناسب است، نخست باید بدانیم که اساساً چرا چنین مباحث و موضوع‌هایی در این رشته تدریس می‌شود و تاریخ چه اهمیتی برای علوم سیاسی دارد.^۱ اهمیت آموزش تاریخ، در رشته‌ی علوم سیاسی این است که آموزش تاریخ به درک هستی‌ها یا پدیده‌های سیاسی کمک می‌کند. به عبارتی، اگر هدف علم سیاست، شناخت امر سیاسی یا هستی‌های سیاسی باشد، آموزش مباحث تاریخی به این شناخت کمک می‌کند. دانشجوی علوم سیاسی به این دلیل تاریخ می‌آموزد که سیاست را بهتر بشناسد؛ زیرا هستی‌های سیاسی بسترمند و تکرارپذیر هستند.

۱-۱. بسترمندی نسبی هستی‌های سیاسی

اکثر عالمان حوزه‌های مختلف، همواره در جست‌وجوی قوانینی بوده‌اند که همیشه و همه‌جا، بر هستی‌های عالم حاکم باشد، و زمان و مکان نتواند حکمرانی آنها را محدود و مخدوش کند. تصور امکان دستیابی به چنین قوانینی، بر این فرض هستی‌شناسانه استوار بوده است که هستی‌های عالم، ماهیت ثابت و در نتیجه نظم و قاعده‌ی ثابت دارند و می‌توان منطق حاکم بر این نظم و قاعده را یک بار برای همیشه کشف کرد و به علم مطلق رسید. این آرزو درباره‌ی عالم طبیعت تا حد قابل توجهی جامه‌ی عمل پوشیده و دانشمندان حوزه‌های مختلف علوم طبیعی، به موفقیت‌های چشمگیری در این خصوص دست یافته‌اند، اما دستاوردها در زمینه‌ی شناخت عالم انسانی اجتماعی، چندان امیدوارکننده نبوده است و همواره دانشمندان علوم اجتماعی و انسانی، کم و بیش در حسرت تکرار موفقیت‌های هم‌تابان طبیعت‌شناس خود مانده‌اند.

این ناکامی‌های نسبی، موجب شکل‌گیری مواضع مختلف، در صف اندیشمندان این حوزه شده است. برخی چنان سرخورده و ناامید شده‌اند که الگوبرداری از علوم طبیعی را وانهاده، بر پایه‌ی نوعی شک‌گرایی پست‌مدرن، در پی یافتن الگوی شناخت کاملاً متفاوتی رفته‌اند. دسته‌ای نیز موفقیت‌ها را ارزشمند تلقی کرده، امیدوارانه به تلاش برای دستیابی به قوانین عالمگیر ادامه می‌دهند. افرادی نیز موضع میانی گرفته‌اند. البته با وجود اختلاف در مواضع، هر سه دسته، در این زمینه اشتراک دارند که ماهیت هستی‌های انسانی اجتماعی، کم و بیش، با ماهیت هستی‌های طبیعی تفاوت دارد: هستی‌های انسانی اجتماعی بسترمند هستند.

این دیدگاه هستی‌شناسانه، مبنای سه موضع شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه‌ی متفاوت بوده است:

^۱ بنگرید به:

Charles Tilly ۲۰۰۶, "Why and How History Matters?", in *Contextual political analysis*, ed. by Robert Goodin and Charles Tilly, Oxford: Oxford University Press .

موضع اول یا شک‌گرایی پست مدرن، این است که هستی‌های انسانی اجتماعی، چنان بسترمنند که به توصیف و تبیین روشمند، تن نمی‌دهند. از این لحاظ، بستر پدیده، پیچیده و فراری است که باید به بهترین شکل ممکن تفسیر شود، «نظم و قاعده‌مندی»، توهمی بیش نیست و امید رسیدن به قوانین عالمگیر، واهی است.

بر پایه‌ی موضع دوم، بستر، صرفاً نوعی آشفتگی و اختلال ایجاد می‌کند. پس می‌توان تأثیرات بستر را جدا و حذف کرد، هسته‌ی سخت هستی‌های انسانی اجتماعی را مورد بررسی قرار داد و سرانجام به نظم و قانون راستین حاکم بر هستی‌های انسانی اجتماعی مورد نظر دست یافت. بنابر موضع سوم که طرفداران آن، راه میانه‌روی پیش گرفته‌اند، درک درست بستر، برای شناخت روشمند این‌گونه هستی‌ها، مهم است؛ زیرا شناخت روشمند را ارتقا می‌بخشد و درک درست آنها، به کشف نظم‌های راستین کمک می‌کند.^۲

با وجود این‌گونه اختلاف نظرهای شناخت‌شناسانه و روش‌شناسانه، پایبندان هر سه موضع، به بستر هستی‌های انسانی اجتماعی اهمیت می‌دهند و توجه به بستر را لازمه‌ی شناخت معتبر می‌دانند. شک‌گرایان پست مدرن که جدا از بستر، استقلال ماهیتی چندانی برای هستی‌های انسانی اجتماعی قائل نیستند، این هستی‌ها را در قالب بستر منحصر به فرد آنها بررسی می‌کنند و شناخت بستر را عین شناخت هستی متعلق به آن بستر می‌دانند.^۳ مشتاقان علم عالمگیر و جویندگان قوانین جهان‌شمول نیز به شناخت بستر اهمیت می‌دهند، ولی با هدفی متفاوت. به زعم آنان، بستر را باید بشناسیم تا بتوانیم آثار آن را بر هستی مورد مطالعه، جدا و حذف کنیم. از آنجا که بستر، اثر ماهیتی مهمی بر هستی مورد مطالعه نمی‌گذارد، نادیده گرفتن آن، اعتبار دستاورد علمی ما را مخدوش نمی‌کند. آثار بستر، نوعی عارضه و حجاب است که باید کنار زد تا حقیقت موضوع مورد مطالعه، در قالب قوانین عام آشکار گردد.

پایبندان موضع میانی، نه به مطالعه‌ی خود بستر علاقه‌مندند، نه خواهان شناسایی بستر برای نادیده گرفتن آن هستند، بلکه شناخت بستر را از آن رو مهم می‌دانند که ضامن دستیابی به علم نسبتاً عام معتبرتر است. از دید آنان، تلاش برای دستیابی به قوانین جهان‌شمول درباره‌ی هستی‌های انسانی اجتماعی بیهوده به نظر می‌رسد، اما از این رهگذر، می‌توان به یک رشته اصول و قواعد معتبر نسبتاً عام رسید. انجام این مهم، اساساً در گرو توجه به بسترمندی این‌گونه هستی‌هاست. ماهیت آنها، نه کاملاً فارغ از قید بستر است، نه کاملاً وابسته‌ی بستر. این هستی‌ها، هسته‌ی کانونی نسبتاً ثابتی دارند و در بسترهای متفاوت، شکل متفاوت به خود می‌گیرند. هستی‌های سیاسی نیز این‌گونه‌اند و به میزان چشمگیری، از بسترهای خود اثر می‌پذیرند. بنابراین، به هر کدام از دیدگاه‌های سه‌گانه‌ی یادشده‌ی فوق، پایبند باشیم و هر تعریفی از رسالت رشته‌ی علوم سیاسی داشته باشیم، باید بپذیریم که شناخت بستر هستی‌های سیاسی، برای شناخت بهتر آنها لازم است. چه در پی شناخت، یا تفسیر هستی‌های واحد منحصر به فرد باشیم، چه بخواهیم قوانین عام حاکم بر هستی‌های سیاسی را بشناسیم و چه در اندیشه‌ی دستیابی به قوانین معتبرتر تعمیم‌پذیرتر باشیم، از توجه به بستر ناگزیریم. به هر حال، علوم سیاسی، برای شناخت حال هستی‌های سیاسی، باید به بستر زمانی و مکانی آنها هم توجه کند.

هر هستی سیاسی، مانند دیگر هستی‌های انسانی اجتماعی، به زمان و مکان معینی تعلق دارد، یا دست کم چنین فرض می‌کنیم. هر هستی سیاسی، به واسطه‌ی وابستگی به زمان و مکان معین، به متعلقات آن زمان و مکان نیز بستگی دارد.

^۲. Charles Tilly and Robert Goodin ۲۰۰۶, "It Depends", in *Contextual political analysis*, ed. by Robert Goodin and Charles Tilly, Oxford: Oxford University Press, p ۶-۸.

^۳. Clifford Geertz ۱۹۸۳, *Local Knowledge*. New York: Basic Books, p ۲۱۵.

هستی‌های سیاسی، با قرار گرفتن در زمان و مکان معین، با دیگر هستی‌های سیاسی و غیرسیاسی قرار گرفته در همان زمان و مکان، هم‌نشین می‌شوند و این تعلق و هم‌نشینی، بر ویژگی‌های آن هستی‌ها اثر می‌گذارد.^۴ بنابراین، هر تعریفی از رشته‌ی علوم سیاسی مدنظر باشد، بررسی تاریخی برای این رشته‌ی مهم است؛ زیرا بررسی تاریخی، هم در توصیف هستی‌های سیاسی یاری‌بخش است، هم در تبیین آنها. از آنجا که حال هستی‌های سیاسی، کم و بیش در گذشته‌ی آنها ریشه دارد، عالم سیاست، باید گذشته‌ی آنها را نیز بررسی کند تا (به منظور تفسیر و توصیف دقیق‌تر) ویژگی‌های بی‌همتای آنها را درک کند، (به منظور کشف قوانین عام) ماهیت ثابت فراتاریخی آنها را بشناسد، یا (به منظور تدوین اصول و قوانین تعدیل‌یافته‌تر) نسبت میان ماهیت ثابت و متغیر آنها را بیابد. با این نگاه، اهمیت تاریخ برای علوم سیاسی، به بسترمندی هستی‌های سیاسی بازمی‌گردد.

۲-۱. نابسترمندی نسبی هستی‌های سیاسی

هستی‌های انسانی اجتماعی، از جمله هستی‌های سیاسی، نسبتاً بسترمند هستند؛ به این معنا که هر هستی متعلق به زمان و مکان معین، در عین داشتن ویژگی‌های منحصر به فرد، همسانی‌هایی با هستی‌های مربوط به زمان‌ها و مکان‌های دیگر دارد. به همین دلیل است که برای مجموعه‌ی هستی‌های متعلق به زمان‌ها و مکان‌های مختلف، اصطلاح یا عنوان واحدی به کار می‌رود. از این لحاظ، هستی‌های سیاسی متعلق به گذشته، به نوعی، در زمان حال و احتمالاً در آینده هم تکرار می‌شوند.

اگر منظور از شناخت هستی‌های سیاسی، دستیابی به مفهوم‌بندی‌های تعمیم‌پذیرتر، از طریق شناخت قوانین نسبتاً عام حاکم بر آن هستی‌ها باشد، اهمیت تاریخ از منظر مرتبط دیگری نیز قابل بررسی است: تاریخ به منزله‌ی «آزمایشگاه» علوم سیاسی. در حقیقت، این نکته به تفاوت اصلی علوم طبیعی و علوم انسانی اجتماعی مربوط می‌شود. درست است که همه‌ی هستی‌های مورد مطالعه‌ی علوم مختلف بسترمندند، اما جدا کردن هستی‌های طبیعی از بسترهای آنها، موجه و ممکن است. دانشمند علوم طبیعی، همواره می‌تواند با ایجاد شرایط آزمایشگاهی، هستی‌های مورد مطالعه را جدا از بستر واقعی آنها بررسی کند. بنابراین، برای محک‌زدن مفهوم‌بندی‌های خود، یا تعریف هستی‌های طبیعی و روابط آنها با هستی‌های دیگر، به بررسی آن هستی‌ها در شرایط واقعی بسیار پیچیده‌تر نیاز ندارد. ولی جدا کردن هستی‌های انسانی اجتماعی از بسترهای آنها، نسبتاً غیرموجه و ناممکن یا دست کم بسیار دشوار است. معمولاً هستی‌های انسانی اجتماعی، چنان با بستر خود درهم تنیده‌اند که نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد، و اگر نیز آنها را از هم جدا کنیم، شاید ماهیت هستی مورد مطالعه، مثله شود. در اکثر قریب به اتفاق موارد، بازسازی این‌گونه هستی‌ها و رابطه‌ی آنها با هستی‌های دیگر، در شرایط آزمایشگاهی، ناممکن است. بنابراین، در علوم انسانی اجتماعی، از جمله علوم سیاسی، برای مفهوم‌بندی هستی‌ها، باید به داده‌های تولید شده در شرایط واقعی بسنده کرد؛ چرا که تولید داده‌های آزمایشگاهی در این خصوص، مقدور نیست.

افزون بر داده‌هایی که اکنون و اینجا تولید می‌شود، حجم قابل توجهی از داده‌ها، در گذشته تولید شده است. به همین دلیل، تاریخ، گنجینه‌ی غنی این‌گونه داده‌هاست. علوم سیاسی باید برای عرضه‌ی مفهوم‌بندی جدید یا تأیید و اصلاح مفهوم‌بندی‌های موجود، داده‌های متعلق به زمان حال را (به فرض وجود حال) بررسی کند یا در انتظار داده‌های تولیدشده در آینده باشد، یا به گذشته رجوع کند. به نظر می‌رسد، استفاده از داده‌های متعلق به گذشته، مطمئن‌تر و عملی‌تر باشد، و عالم

^۴. Goran Therborn ۲۰۰۶. "Why and How Place matters" in *The Oxford Handbook of Contextual Political Analysis*, Oxford University Press, pp. ۵۱۲-۵۱۳.

سیاست نیز عمدتاً به این دسته از داده‌ها متوسل می‌شود. به همین دلیل، علوم سیاسی برای ارتقای قابلیت‌های خود، به شدت نیازمند تاریخ است.

روی هم رفته، پاسخ ما به پرسش «چرا تاریخ برای علوم سیاسی اهمیت دارد؟» این است که اولاً، هستی‌های سیاسی، نسبتاً بسترمند هستند و کم و بیش، از متعلقات زمان و مکان اثر می‌پذیرند. بنابراین، برای شناخت بهتر حال آنها، باید گذشته‌شان را نیز بررسی کرد؛ ثانیاً، به دلیل نابسترمندی نسبی هستی‌های سیاسی، داده‌های لازم را برای عرضه‌ی مفهوم‌بندی‌های جدید و اصلاح مفهوم‌بندی‌های موجود در رشته‌ی علوم سیاسی می‌توان در تاریخ جست‌وجو کرد.

۳-۱. تاریخ سیاسی

اگر قرار است، تاریخ به شناخت بهتر هستی‌های سیاسی بسترمند کمک کند و آزمایشگاهی برای تولید و ارزیابی مفهوم‌بندی‌های علوم سیاسی فراهم کند، می‌توان ویژگی‌هایی برای این نوع تاریخ یا اصطلاح تاریخ سیاسی استنباط کرد. اولاً، موضوع چنین تاریخی باید سیاست یا اندرکنش‌های اجتماعی معطوف به قدرت سیاسی باشد. ولی از آنجا که اندرکنش‌های مورد نظر، در چارچوب بسترهای معینی شکل می‌گیرد، تاریخ سیاسی باید بستر ساختاری کنش‌ها را نیز بررسی کند تا کنشگری یا کارگزاری سیاسی را بهتر درک کند. پس موضوع اصلی تاریخ سیاسی، باید دسته‌ای از هستی‌های انسانی اجتماعی متعلق به گذشته باشد که به نوعی با قدرت سیاسی سازمان‌یافته یا ساختارمند، در ارتباط است. به عبارتی، تاریخ سیاسی، اساساً با سه نوع هستی سیاسی سروکار دارد: اندرکنش سیاسی، بستر اندرکنش سیاسی و رابطه‌ی این دو.

تاریخ سیاسی، نه تنها موضوع‌ها یا هستی‌های متفاوتی را مطالعه می‌کند، بلکه هدف متفاوتی نیز از مطالعه‌ی هستی‌های متفاوت دارد. تاریخ، صرفاً می‌خواهد رویدادها یا هستی‌های خاص متعلق به زمان و مکان معین را مطالعه کند. ولی هدف از آموزش تاریخ در رشته‌ی علوم سیاسی یا همان تاریخ سیاسی، مطالعه‌ی صرف رویدادها یا هستی‌های تاریخی نیست. اهمیت این‌گونه موضوع‌ها، نه به خاطر خود آنها، بلکه به دلیل نقش آنها در شناخت حال است. بنابراین، تاریخ سیاسی به آن وجه یا شأن هستی‌های تاریخی اهمیت می‌دهد که در شناخت هستی‌های متعلق به زمان حال و حتی آینده به کار آید.

اگر معیار اهمیت و معناداری هستی‌های تاریخی، نقش آنها در شناخت حال باشد، تاریخ سیاسی، آنها را اساساً از لحاظ تداوم و یا تکرار بررسی می‌کند. یعنی اندرکنش‌های سیاسی، بستر اندرکنش‌های سیاسی و نسبت آنها را، هم به لحاظ پایداری و تکرارپذیری، و هم به لحاظ تداوم و تحول هستی‌ها بررسی می‌کند؛ به بیان ساده‌تر، اندرکنش‌های سیاسی، به لحاظ ماهیت نسبتاً ثابتی که دارد، ممکن است در زمان و مکان‌های دیگری هم تکرار شود. بنابراین، مثلاً تصمیم سیاسی خاص تاریخی، به خودی خود مهم نیست، بلکه به عنوان مصداقی از نوعی الگوی تصمیم‌گیری اهمیت دارد. بستر اندرکنش‌های سیاسی متعلق به گذشته نیز اساساً از آن رو اهمیت دارد که تا زمان حال تداوم یافته است.

با چنین ملاحظاتی، قاعدتاً تاریخ سیاسی، به ابزارهای مفهومی نسبتاً متفاوتی نیاز دارد. به همین دلیل، نه تنها به لحاظ موضوعی یا هستی‌های مورد بررسی، بلکه به لحاظ مفاهیم و چارچوب‌های نظری متفاوت است. چنین تاریخی، باید بر موضوع‌ها یا هستی‌های سیاسی متمرکز شود، بلکه باید بر مفهوم‌بندی‌های متعلق به علوم سیاسی و دیگر علوم انسانی اجتماعی مرتبط، استوار باشد. به دلایلی، بازنشاسی هستی‌های سیاسی و رابطه‌ی آنها با بستر و هستی‌های دیگر، در گرو توسل به چنین مفهوم‌بندی‌هایی است.

تاریخ، مفاهیم و نظریه‌های خاص خود ندارد. در حوزه‌های مختلف علوم انسانی اجتماعی، از جمله علم سیاست، پژوهشگران، با بر ساخته‌ها سروکار دارند. به بیان دیگر، آنان به واسطه‌ی مفاهیم، موضوع‌های خود را می‌سازند و به کمک نظریه‌های مناسب، نسبت آنها را با یکدیگر شناسایی می‌کنند. در واقع، علوم انسانی اجتماعی مختلف، با هستی‌های مفهومی‌ای همچون: بازار، دولت، حزب، ایدئولوژی و سازمان و... سروکار دارند. این گونه هستی‌های مفهومی و رابطه‌ی میان آنها، هرچند با هستی‌های معمول و ملموس زندگی اجتماعی مرتبطند، با آنها تفاوت دارند. به همین دلیل است که این گونه علوم را «دو لایه» می‌نامند.^۵ از این لحاظ، تاریخ «تک لایه» است. مایکل اوکشات، به درستی بیان می‌کند که در تاریخ، لغات «دارای معنای تخصصی معین» کم‌شمار است.^۶ مورخان، معمولاً یا از واژه و مفاهیم زندگی روزمره (زبان غیرتخصصی) استفاده می‌کنند یا مفاهیم و نظریه‌های علوم دیگر را به کار می‌گیرند. بنابراین، ناگفته پیداست که تاریخ سیاسی باید از مفاهیم و نظریه‌های مناسب علم سیاست استفاده کند تا بتواند هستی‌های سیاسی گذشته و نسبت آنها را با بستر خود به درستی بررسی کند. بی‌گمان، بدون استفاده‌ی درست از این گونه مفاهیم و نظریه‌ها، بازسازی قابل فهم زندگی سیاسی، بسیار دشوار خواهد بود.

مورخ تاریخ سیاسی، بدون مفاهیم سیاسی، صرفاً در برابر انبوهی از داده‌ها و شواهد تاریخی قرار می‌گیرد و حداکثر می‌تواند یک روایت گاهشمارگونه از رویدادها به دست دهد. ولی این گونه روایت‌ها به خودی خود، گویای تداوم‌ها و تغییرهای سیاسی نخواهند بود. در این میان، نقش چارچوب‌های نظری، بسیار مهم است؛ زیرا رابطه‌ی میان هستی‌ها یا امور سیاسی، معمولاً در قالب نظریه‌های مختلف بیان می‌شود و چارچوب نظری، ضامن یک روایت تاریخی منسجم است. درک و مفهوم‌بندی دگرگونی سیاسی نیز نیازمند چارچوب نظری مناسب است و به درک الگوهای پیچیده‌ی دگرگونی کمک می‌کند.^۷ چارچوب نظری و مفهوم‌بندی مناسب، از لحاظ درک درست رابطه‌ی ساختار کارگزاری نیز لازم است؛ زیرا تاریخ سیاسی، نه تنها اندرکنش‌های سیاسی، بلکه نهادها و ساختارهای سیاسی را هم بررسی می‌کند؛ زیرا رابطه‌ی قدرت، همواره در چارچوب بستری معین شکل می‌گیرد و اندرکنش‌های سیاسی، همیشه بسترمند هستند.

مجموع نکات بیان‌شده، بر این دلالت دارد که تاریخ سیاسی مناسب، باید سه ویژگی داشته باشد:

- موضوع اصلی‌اش هستی‌های سیاسی (اندرکنش‌های سیاسی، بستر اندرکنش‌های سیاسی و رابطه‌ی آن دو) باشد.
- به وجوه عام‌تر و کلی‌تر هستی‌های سیاسی بپردازد تا علم سیاست را در زمینه‌ی تولید مفهوم‌بندی‌های جدید و اصلاح مفهوم‌بندی‌های موجود یاری کند.

- برای انجام این دو مهم، بر مفاهیم و نظریه‌های مناسب عمده‌تاً متعلق به علم سیاست استوار باشد.

حال، باید دید وجه غالب آموزش تاریخ سیاسی ایران در رشته‌ی علوم سیاسی، تا چه اندازه به معیارهای سه‌گانه‌ی الگوی مناسب آموزش تاریخ سیاسی ایران نزدیک است.

۲. بازشناسی انتقادی الگوی رایج آموزش تاریخ سیاسی

هر چند الگوی رایج آموزش تاریخ معاصر ایران در رشته‌ی علوم سیاسی را به اشکال مختلف می‌توان تعریف و شناسایی کرد، در این پژوهش، منظور از الگوی رایج، همان وجه غالب محتوای درس «تحولات سیاسی و اجتماعی ایران» است. داده‌های نشانگر این وجه غالب را از راه‌های مختلف می‌توان گرد آورد: می‌توان از یکایک مدرسان این دروس پرسید که چه مباحث و

^۵. Stephan Korner, ۱۹۷۰. *Categorical Frameworks*, Oxford: Blackwell, p. ۴۸.

^۶. Michael Oakeshott ۱۹۸۳. *On History and Other Essays*, Oxford: Blackwell, p. ۶.

^۷. Stephan Krasner ۱۹۸۴. "Approaches to the State: Alternative Conceptions and Historical Dynamics", *Comparative Politics*, ۱۶, p. ۲۴۰.

موضوع‌هایی را و چگونه تدریس می‌کنند. می‌توان سرفصل‌های مصوب دروس مربوط را مورد بررسی قرار داد، می‌توان سرفصل‌ها و جزوات تدریس شده را مبنای گردآوری داده‌ها گرفت، می‌توان منابع معرفی‌شده برای دروس مربوط به تاریخ معاصر ایران را مبنا قرار داد. همچنین می‌توان سؤالات طرح‌شده برای سنجش دانش تاریخی دانشجویان علوم سیاسی را نشانگر الگوی رایج آموزش تاریخ ایران دانست و بررسی کرد. البته اگر همه‌ی داده‌های نامبرده، مبنای بررسی قرار گیرد، نتیجه، بسیار معتبرتر خواهد بود. ولی به دلایلی، به ویژه کمی بودجه و محدودیت زمانی، داده‌های لازم برای شناخت الگوی آموزش تاریخ معاصر ایران را از مجموعه‌ی سؤالات درس «تحولات سیاسی و اجتماعی ایران» در آزمون کارشناسی ارشد - به عنوان جامعه‌ی آماری پژوهش حاضر - گرد آورده‌ایم. چنین اقدامی دلیل آن نیست که سؤالات کارشناسی ارشد معتبرترین و مطمئن‌ترین معیار شناسایی الگوی آموزش تاریخ معاصر ایران است، ولی به هر روی، جزو معتبرترین و مطمئن‌ترین‌هاست. معمولاً تعریف و تصور مدرس از چپستی، محتوا و سرفصل‌های یک درس، در آزمون نیز نمود می‌یابد. بنابراین، می‌توان استنباط کرد که محتوای سؤالات کارشناسی ارشد تا حد چشمگیری نشانگر الگوی تدریس است.

همچنین می‌توان ادعا کرد که سؤالات کارشناسی ارشد، تا حدود زیادی نمایان وجه غالب آموزش تاریخ ایران در رشته‌ی علم سیاست است؛ زیرا فرض می‌شود سازمان‌های متولی برگزاری آزمون، مدرسانی را برای طرح آزمون انتخاب می‌کنند که در این زمینه پیش‌کسوت هستند، تألیفاتی در این زمینه دارند که معمولاً به عنوان منابع این درس معرفی می‌شود، و به دانشگاه‌هایی تعلق دارند که قدمت رشته‌ی علم سیاست در آنها بیشتر است. به همین دلیل، به نظر می‌رسد که تعریف و تصور طراحان سؤالات «تحولات سیاسی و اجتماعی ایران» تعریف و تصور اکثر مدرسان تاریخ ایران در رشته‌ی علوم سیاسی باشد.

سؤالات مورد نظر، متعلق به یک دوره‌ی پانزده ساله است. در این دوره، سازمان سنجش آموزش کشور، هفده آزمون برگزار کرده است که به بررسی همه‌ی سؤالات آنها می‌پردازیم. برای معتبرتر کردن و توجیه تعمیم نتیجه، سؤالات هشت آزمون سالانه‌ی دانشگاه آزاد را نیز بررسی می‌کنیم. بنابراین، در کل، ۶۷۰ سؤال را بررسی خواهیم کرد که ۵۱۰ مورد به آزمون‌های دانشگاه‌های دولتی و ۱۶۰ سؤال دیگر به آزمون‌های دانشگاه آزاد مربوط است. این سؤالات در کتاب‌ها و منابع زیر، گرد آمده است:

آقایی، سید داود ۱۳۸۳. مجموعه‌ی سؤال‌های آزمون کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: نسل نیکان.
عسگریان، محسن و همکاران ۱۳۸۷. مجموعه‌ی آزمون‌های کارشناسی ارشد علوم سیاسی، (جلد اول) تهران: یادآوران.
عسگریان، محسن و همکاران ۱۳۸۷. مجموعه‌ی آزمون‌های کارشناسی ارشد علوم سیاسی، (جلد دوم) تهران: یادآوران.
سازمان سنجش آموزش کشور، دفترچه‌ی آزمون ورودی دوره‌های کارشناسی ارشد ناپیوسته داخل: مجموعه‌ی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، بهمن ماه ۱۳۷۸.

سازمان سنجش آموزش کشور، گنجینه‌ی سؤال‌های آزمون کارشناسی ارشد (لوح فشرده)، ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۸.
دانشگاه آزاد اسلامی، دفترچه‌ی کارشناسی ارشد ناپیوسته، سال ۱۳۸۸، رشته‌ی علوم سیاسی.
مطلبی، مسعود ۱۳۷۹. مجموعه‌ی سؤال‌های کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای (جلد اول)، تهران: احمد.

مطلبی، مسعود ۱۳۸۵. مجموعه‌ی سؤال‌های کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای (جلد اول)، تهران: پردازش.

۱-۲. هستی‌های سیاسی و انواع آن

چنان که بیان شد، وجه تمایز تاریخ سیاسی، هم هستی‌شناختی و هم روش‌شناختی است. تمایز هستی‌شناختی، این است که تاریخ سیاسی یا دروس تاریخی تدریس شده برای رشته‌ی علوم سیاسی، اساساً باید هستی‌های سیاسی، شامل اندرکنش سیاسی، بستر اندرکنش سیاسی و رابطه‌ی اندرکنش و بستر را بررسی کند. بر این اساس، می‌توان بررسی کرد که اولاً، چه

نسبتی از کل سؤالات، درباره‌ی هستی‌های سه‌گانه است؟ ثانیاً، از این میان، چه نسبتی به هر کدام از هستی‌های سیاسی سه‌گانه اختصاص یافته است؟

وجه غالب موضوع‌های سؤالات کارشناسی ارشد، هستی‌های سیاسی است، هرچند موضوع برخی از این سؤالات را به سختی می‌توان مصداق هستی‌های سیاسی به شمار آورد. در واقع، اکثر قریب به اتفاق این سؤالات، درباره‌ی انواع هستی‌های سیاسی است و شمار اندکی نیز ارتباط چندانی با این گونه هستی‌ها ندارد. دسته‌ای از این دست سؤالات، درباره‌ی قانون اساسی است؛ مثلاً پرسش از «نهادهای رسمی و قانونی مشارکت»، مقام تعیین‌کننده‌ی «اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام»، «منشأ و مبنای قدرت حکومت»، معنای «مشروعیت سیاسی»، مقام تصویب‌کننده‌ی عهدنامه‌ها، «وظایف رهبری»، مفاد یک اصل معین، مقام «مسئول اعلام جنگ و صلح»، «وظایف رهبری»، مقام تأیید و تصویب‌کننده‌ی «عهدنامه‌های خارجی و بین‌المللی»، و مفاد اصولی از متمم قانون اساسی مشروطیت.

چنین سؤالاتی، تناسب چندانی با تاریخ سیاسی ندارد؛ زیرا اساساً به ساختار نهادی - حقوقی سیاست و حکومت در ایران مربوط می‌شود و ارتباطی با تاریخچه‌ی قانون اساسی ندارد. به عبارتی، موضوع این سؤالات، مختصات زمانی یک هستی سیاسی نیست و به هستی‌های «بی‌زمان» معطوف است. این ویژگی غیرتاریخی سؤالات، زمانی روشن‌تر و قابل فهم‌تر می‌شود که آنها را با دسته‌ی دیگری از سؤالات مقایسه کنیم که به تاریخچه‌ی قانون اساسی نظر دارد؛ همچون: پرسش از علت تجدید نظر در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ یا اصول تغییر یافته‌ی متمم قانون اساسی در سال ۱۳۰۴.

در این میان، سؤالاتی که ارتباط یا بی‌ارتباط با هستی‌های سیاسی نیز وجود دارد که نمی‌توان آنها را در دسته‌ی مشخصی جای داد. برخی از آنها، درباره‌ی نام مؤلف یک اثر است؛ برای نمونه: «کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله نوشته‌ی کدام شخص است؟»، «کتاب یک کلمه نوشته‌ی کیست؟»، «کدام کتاب نوشته آیت‌الله نائینی است؟». برخی سؤالات نیز به موضوع یک کتاب، دیدگاه یک پژوهشگر، یا نظریه‌ی معین می‌پردازد؛ همچون: «تئوری دیکتاتوری توسعه، در مورد کدام یک از پادشاهان یا نخست‌وزیران ایران بحث می‌کند؟»، «ویلیام شوکراس نویسنده... را در چارچوب کدام یک از نظریات ذیل مورد بررسی قرار می‌دهد؟».

سؤالات یادشده، هر چند بی‌ارتباط با تاریخ سیاسی ایران معاصر نیست، با هستی‌های سیاسی متعلق به این دوره، ارتباط مستقیم ندارد. طراح سؤالات، به وجوهی از موضوع‌های مورد نظر، اهمیت داده است که با توجه به کارویژه‌های آموزش تاریخ سیاسی، چندان مهم نیست؛ مثلاً، دانستن تاریخ نگارش تنبیه الامه، مهم‌تر از دانستن نام نویسنده‌ی آن است؛ زیرا از نوعی آرایش سیاسی ایدئولوژیک در مقطع معین حکایت می‌کند. البته ناگفته نماند که شمار چنین سؤالاتی بسیار کم است و البته همین شمار کم نیز عمدتاً در آزمون‌های اوایل و اواسط دهه‌ی ۱۳۷۰ (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۸) به چشم می‌خورد.

در اغلب آزمون‌ها، درصد بیشتر سؤالاتی اختصاص یافته به هستی‌های سه‌گانه (اندرکنش سیاسی، بستر اندرکنش سیاسی و رابطه‌ی این دو)، مربوط به اندرکنش‌های سیاسی است، با این حال، نبود توازن و تناسب در سؤالات سه‌گانه، چندان چشمگیر نیست. اگر تاریخ سیاسی مناسب، باید به هر سه دسته بپردازد و نسبت موجهی میان آنها برقرار کند، از این لحاظ، الگوی رایج آموزش تاریخ سیاسی، فاصله‌ی چندانی با الگوی مطلوب ندارد و تقریباً انواع هستی‌های سیاسی، موضوع پرسش‌های مربوط به درس تحولات سیاسی اجتماعی بوده است.

۲-۲. وجوه عام و کلی هستی‌های سیاسی

هستی‌های سیاسی متعلق به گذشته، چه، هستی‌های بسیط و ساده باشند، چه هستی‌های مرکب و پیچیده، با ویژگی‌های نسبتاً متعددی هویت می‌یابند. این ویژگی‌ها، روی طیفی از خاص / عام بودن قرار می‌گیرند؛ به این معنا که برخی ویژگی‌ها، منحصر به فرد و صرفاً هویت‌بخش آن هستی معین هستند. در این میان، برخی ویژگی‌ها، هویت‌بخش هستی‌های بیشتری از مجموعه‌ی هستی‌ها - که هستی مورد نظر هم به آن مجموعه تعلق دارد - نیز هستند. به عبارتی، برخی ویژگی‌های

هویت‌بخش، تابع محض زمان و مکان خاص است؛ درحالی که برخی دیگر، کم و بیش از دایره‌ی تنگ زمان و مکان خاص، فراتر می‌رود. آنها اگر هم کاملاً از قید زمان رها نشده باشند، در زمان خاصی متوقف نمی‌شوند.

تاریخ محض، معمولاً به فردیت هستی‌های مورد بررسی اهمیت می‌دهد و به ویژگی‌های منحصر به فرد آن هستی‌ها علاقه‌مند است؛ به همین دلیل، در این‌گونه روایت‌های تاریخی، پرداختن به جزئیات، بسیار معمول است، از این‌رو چندان مناسب رشته‌ی علوم سیاسی نیستند. با توجه به کارویژه‌های آموزش تاریخ در رشته‌ی علوم سیاسی، اگر دانشجوی علوم سیاسی، گذشته را برای شناخت حال مطالعه می‌کند، باید به وجوهی از گذشته توجه داشته باشد که نسبتی با حال دارد. به بیان دیگر، اگر کاوش گذشته در یافتن داده‌هایی باشد که علوم سیاسی را برای شناخت بهتر حال و آینده یاری کند، ویژگی‌های هویت‌بخشی که صرفاً به گذشته مربوط است و اهمیت تاریخی محض ندارد، چندان ارزشمند نیست. محتوای سؤالات بررسی شده، نشان می‌دهد که این معیار، چندان رعایت نشده است. در اکثر موارد، آنچه اهمیت یافته و از آن پرسیده شده، همان ویژگی‌های کم و بیش منحصر به فرد است و وجوه خاص هستی‌های سیاسی، جایگاه برجسته‌ای دارد. معمولاً به آن ویژگی‌هایی توجه شده که هویت‌بخش یک هستی متعلق به زمان و مکان خاص است، نه هویت‌بخش مجموعه‌ای از هستی‌ها که فقط به گذشته تعلق ندارد. این خاص‌گرایی، به اشکال مختلف نمود یافته است که به هر یک، جداگانه می‌پردازیم:

زمان

زمان، به دو معنا، اهمیت شناخت پیدا می‌کند:

- در معنای نخست، صرفاً به شناخت جایگاه انفرادی هستی معین کمک می‌کند، به همین دلیل، به وجوه خاص آن هستی مربوط می‌شود؛ مثلاً وقتی صرفاً از تاریخ کشته شدن ناصرالدین شاه یا رزم‌آرا سخن می‌گوییم، می‌خواهیم بدانیم که این هستی‌های معین، چه فاصله‌ی زمانی‌ای با ما (حال) دارند. از این لحاظ، زمان، صرفاً در خدمت شناخت وجه خاصی از هستی است؛ یعنی آگاه می‌شویم که آن دو هستی با چه فاصله‌های زمانی معینی با زمان حال شکل گرفته‌اند؛ آگاهی‌ای که جز ارضای کنجکاوی ما، در شناخت حال و آینده اهمیت ندارد.

- در معنای دوم، زمان به شناخت ماهیت و وجوه عام‌تر هستی‌های معین کمک می‌کند. انجام چنین کارویژه‌ای، به دو طریق مختلف امکان‌پذیر است. اولاً، زمان، به شناخت رابطه‌ی هستی‌های معین با هستی‌های دیگر کمک می‌کند. از این لحاظ، مهم‌ترین ابزار شناخت، همان مفهوم تقدم و تأخر زمانی است. این تقدم و تأخر به ما امکان می‌دهد که درباره‌ی نسبت هستی‌ها با یکدیگر، حدس‌هایی بزنییم و به واسطه‌ی همین حدس‌ها، به دانش معتبری دست یابیم. در چنین شرایطی، زمان صرفاً ارزش کرونولوژیک ندارد، بلکه به درک مصادیقی از یک الگوی ارتباط علی کمک می‌کند. بنابراین، تاریخ کشته شدن ناصرالدین شاه، می‌تواند برای شناخت چرایی این پدیده و پدیده‌های مشابه سودمند باشد.

زمان همچنین می‌تواند به شناخت دگرگونی هستی‌های معین کمک کند که مهم‌ترین کارویژه‌ی شناخت زمان است. از این لحاظ، با مقایسه‌ی وضع هستی معین در مقاطع زمانی معین، می‌توان به دگرگونی یا تغییر آن پی برد؛ زیرا دگرگونی، در بستر زمان شکل می‌گیرد؛ مثلاً تحول الگوی بسیج سیاسی یا تحول ماهیت دولت را می‌توان با توسل به متغیر زمان (مقاطع زمانی مختلف) درک کرد. در واقع، زمان به شناخت وجوه عام‌تر هستی‌های سیاسی کمک می‌کند.

بررسی سؤال‌های کارشناسی ارشد، نشان می‌دهد که بیشتر به معنا و کارویژه‌ی نخست زمان توجه شده و زمان به عنوان ویژگی منحصر به فرد هستی‌های سیاسی معین اهمیت یافته است. در چنین مواردی، آنچه بدان پرداخته شده، صرفاً زمان (سال، ماه، روز) شکل‌گیری هستی سیاسی خاص است که با عباراتی مانند «در چه تاریخی» و «در چه سالی» بیان شده است؛ در حالی که پرسش از مقاطع زمانی متعلق به دگرگونی هستی‌های سیاسی، چندان محلی از اعراب ندارد. بررسی ترکیب پرسش‌هایی مربوط به زمان هستی‌های سیاسی، گواه روشنی بر این ادعاست.

از مجموع ۸۲ سؤالی که محور آنها زمان هستی‌های سیاسی است، ۶۳ سؤال (۷۶ درصد) به تاریخ یک اندرکنش معین اختصاص یافته و با عباراتی مانند «در چه تاریخی»، «در کدام سال»، «در زمان کدام»، «در دوران کدام»، «در چه سالی»،

«در عصر کدام»، «در کدام تاریخ» بیان شده است. در این دسته پرسش‌ها، اندرکنشی که به زمان شکل‌گیری آن توجه شده، معمولاً نوعی هستی بسیط و ساده است که در زمان معینی شکل می‌گیرد: قتل یک شخص، اعلام موجودیت یک تشکل معین، تصویب یک قانون، انحلال مجلس، تغییر تقویم، آزادی خرمشهر و مواردی از این قبیل. در همه‌ی این موارد، زمان به عنوان وجه خاصی از هستی مورد نظر اهمیت می‌یابد.

در شمار بسیار کمتری از سؤال‌ها، زمان به منزله‌ی ابزار مفهومی برای شناخت وجوه عام‌تر و پایدارتر هستی‌های سیاسی اهمیت یافته است. به همین دلیل، عمدتاً از وجه زمانی هستی‌هایی پرسش شده است که ماهیت پیچیده‌تر و مفهومی‌تری دارند، و در نتیجه، در مقاطع زمانی طولانی‌تری شکل می‌گیرند یا متحول می‌شوند. روابط سیاسی، ماهیت نظم سیاسی، مشارکت سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی و رابطه‌ی دین و دولت، از جمله هستی‌هایی است که درباره‌ی تعلق زمانی آنها سؤال شده است؛ و این تعلق زمانی، معمولاً به مقاطع زمانی معطوف است. البته این موارد، حدود ۲۰ درصد از کل ۸۲ سؤال را در بر می‌گیرد.

هویت کنش‌گران

مصادق دیگر جایگاه برجسته‌ی وجه خاص و منفرد هستی‌های سیاسی در الگوی مسلط آموزش تاریخ برای رشته‌ی علوم سیاسی، اهمیت هویت کنش‌گران در سؤال‌های کارشناسی ارشد است. البته خود هویت کنش‌گران، دارای وجوه نسبتاً خاص و عام است. هر اندازه بر وجوه خاص هویت تأکید کنیم، هستی مورد بررسی ما، اهمیت تاریخی بیشتری پیدا می‌کند و به میزان تأکید بر وجوه عام هویت کنش‌گران، اهمیت تاریخی هستی مورد بررسی، کمتر می‌شود. به بیان دیگر، در بازشناسی هویت کنش‌گران، میزان توسل به مفاهیم عام، با میزان اهمیت دادن به وجوه عام هستی‌های سیاسی نسبت مستقیم دارد.

هر چند مفاهیم هویتی عام، پرشمار است، هویت طبقاتی، سیاسی - ایدئولوژیک، قومی، جغرافیایی، سنی، جنسی، حزبی و دینی، معمولاً در ردیف مفاهیم مهم قرار دارد. این گونه مفاهیم، تعلق تاریخی چندانی ندارد و معمولاً برای بازشناسی هویتی کنش‌گران در مقاطع تاریخی مختلف به کار می‌رود. ولی برخی مفاهیم از نام سیاستمداران تا عنوان نهادهای خاص تعلق تاریخی محدودتری دارند، و در واقع، اکثر اسامی خاص، چنین ویژگی‌ای دارند. با توجه به کارویژه‌های تاریخ برای رشته‌ی علوم سیاسی، قاعدتاً باید اهمیت و کاربرد مفاهیم هویتی عام، به مراتب بیشتر از مفاهیم هویتی خاص باشد؛ درحالی که محتوا و ترکیب سؤال‌های بررسی شده، از واقعیت متفاوتی حکایت دارد.

در اغلب سؤال‌ها، هویت خاص کنش‌گران در نظر است و به همین نسبت، به هویت‌های عام کنش‌گران، کم توجهی شده است؛ مثلاً به جای تعلق طبقاتی یا سیاسی یک سیاستمدار، از مشخصات اسمی او پرسیده می‌شود؛ یا به جای آرایش سیاسی فراکسیون‌های مجلس، از نام رئیس یک فراکسیون سؤال می‌شود. بی‌گمان، نام شخصیت‌های سیاسی، جایگاه برجسته‌ای در روایت‌های تاریخی دارد، ولی روایت مناسبی برای دانشجویان علوم سیاسی نیست.

از مجموع ۶۷۰ سؤال بررسی شده، ۱۴۳ مورد، درباره‌ی هویت کنش‌گران است. این کنش‌گران، به طور کلی، در دو دسته جای می‌گیرند: کنش‌گران فردی یا شخصی؛ و کنش‌گران نهادی. کنش‌گران فردی، طیفی از کنش‌گران مختلف، مانند نویسنده‌ی یک کتاب، مؤسس یک تشکل، مجری یک سیاست، ترورکننده‌ی یک شخصیت، سفیر، وزیر، رهبر سیاسی و... را در بر می‌گیرد. کنش‌گران نهادی نیز شامل نهادها و سازمان‌های مختلفی مانند دستگاه‌های دولتی، احزاب، فراکسیون‌ها و تشکلات مدنی دیگر هستند. اکثریت این قبیل سؤال‌ها، به پرسش از هویت کنش‌گران فردی اختصاص یافته است.

سؤال‌های اختصاص یافته به هویت کنش‌گران فردی، با واژه‌هایی همچون: کدام، که و چه بیان شده است: «کدام شخص»، «کدام شخصیت»، «کدام متفکر»، «کدام روشنفکر»، «کدام مستشرق»، «کدام نخست وزیر»، «کدام پادشاه»، «چه کسی»، «چه شخصیتی»، چه کسانی، «چه نام داشت/ داشتند»، «که بود»، «کیست». از مجموع ۱۴۳ سؤال مرتبط با هویت کنش‌گران، ۱۰۸ مورد، دارای ویژگی یادشده است. به عبارتی، بیش از ۷۵ درصد سؤال‌های اختصاص یافته به هویت کنش‌گران، درباره‌ی کنش‌گران فردی است و از نام آنها پرسیده شده است.

پرسش‌های مرتبط با هویت کنش‌گران نهادی، کمتر از یک چهارم یا کمتر از ۲۵ درصد این دسته سؤالات را تشکیل می‌دهد که با عباراتی همچون: کدام مرجع، کدام کشور، کدام نهاد، کدام حزب، کدام سازمان، کدام مجلس، کدام تشکل بیان می‌شود. در اینجا نیز عمدتاً وجوه خاص کنش‌گر نهادی اهمیت یافته است، نه وجه عام آن. افزون بر ۱۴۳ پرسش مورد نظر، در ۲۲ مورد دیگر، از زمان کنش و هم از هویت کنش‌گر (فردی یا نهادی) پرسیده شده است. همه‌ی این داده‌ها، از اهمیت فوق‌العاده و جایگاه برجسته‌ی وجوه خاص هستی‌های سیاسی در الگوی موجود آموزش تاریخ برای رشته‌ی علوم سیاسی، حکایت می‌کند.

پاسخ‌های چهارگزینه‌ای سؤالات نیز مؤید چنین ادعایی است. از مجموع پاسخ‌های ۶۷۰ سؤال، ۲۱۱ مورد، دربرگیرنده‌ی انواع اسامی خاص است و از اهمیت داشتن وجوه خاص هستی‌های سیاسی مختلف برای طراحان سؤال، حکایت دارد. جالب اینکه اکثر این پاسخ‌ها نیز در برگیرنده‌ی نام اشخاص است که بر خاص‌ترین و منفردترین وجوه هستی‌های سیاسی دلالت دارد. از میان ۲۱۱ پاسخ ۱۰۷ مورد، به اسامی اشخاص و ۶۷ مورد به هویت کنش‌گران غیرشخصی - مانند نام نهاد، سازمان یا تشکل معین - اختصاص دارد.

بنابراین، بررسی پرسش‌های مرتبط با هویت کنش‌گران سیاسی در مجموعه‌ی سؤالات کارشناسی ارشد درس «تحوالات اجتماعی سیاسی ایران» نیز از جایگاه برجسته‌ی وجوه خاص هستی‌های سیاسی در الگوی موجود آموزش تاریخ برای دانشجویان رشته‌ی علوم سیاسی حکایت می‌کند. از این لحاظ، دانشجوی علوم سیاسی به جای اینکه به وجوه عام‌تر هویت کنش‌گران سیاسی توجه کند، باید به وجوه خاص هویت آنان، به ویژه نام شخصیت‌های سیاسی اهمیت دهد؛ مثلاً به جای اینکه پایگاه اجتماعی و مواضع سیاسی - ایدئولوژیک احزاب در دهه‌ی نخست زمامداری پهلوی دوم در نظر باشد، به نام احزاب و مقامات حزبی توجه می‌شود.

۳-۲. مفاهیم تخصصی

زندگی سیاسی، مانند دیگر حوزه‌های زندگی اجتماعی، هستی‌های پیچیده‌تری را در بر می‌گیرد که درک و مفهوم‌بندی آنها، نیازمند مفاهیم تخصصی مناسب است. این‌گونه مفاهیم، به ما اجازه می‌دهد که بتوانیم از وجوه خاص و مشهود هستی‌های سیاسی فراتر رفته، وجوه عام‌تر آنها را بازشناسیم. از آنجا که خود تاریخ، مفاهیم تخصصی چندانی ندارد، تاریخ سیاسی مناسب، باید افزون بر مفاهیم متعلق به زبان روزمره، از مفاهیم تخصصی علوم سیاسی استفاده کند. نسبت کاربرد این دو دسته از مفاهیم، تا حدودی، ماهیت روایت تاریخی را معین می‌کند. به عبارتی، هر اندازه کاربرد مفاهیم روزمره بیشتر باشد، وجه غالب روایت تاریخی حاصله، گاهشمارگونه خواهد بود، و حاصل کار مورخ، معمولاً از نوعی روزشمار رویدادهای گذشته، چندان فراتر نمی‌رود. بی‌گمان، با چنین روایت‌هایی، تاریخ نمی‌تواند علوم سیاسی را در شناخت بهتر هستی‌های سیاسی یاری کند. نتیجه‌ی بررسی سؤالات کارشناسی ارشد، از این لحاظ نیز جالب توجه است. در اکثر قریب به اتفاق سؤال‌ها، از مفاهیم متعلق به زبان روزمره استفاده شده است. این ویژگی، بر جایگاه برجسته‌ی وجوه خاص هستی‌های سیاسی مورد بررسی دلالت دارد. به همین نسبت، در این مجموعه سؤال‌ها، مفاهیم تخصصی علوم سیاسی، از جمله مفاهیم متعلق به نظام سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد سیاسی، فرهنگ سیاسی و روانشناسی سیاسی، جایگاه قابل توجهی ندارند و کاربرد آنها بسیار کم است.

به طور کل، از مجموع ۶۷۰ سؤال بررسی‌شده، فقط ۸۶ مورد مفاهیم تخصصی را در بر می‌گیرد؛ یعنی حدود ۸۷ درصد از کل سؤال‌ها، ناظر بر هیچ‌گونه مفهوم تخصصی نیست. میزان مفاهیم تخصصی در پاسخ‌ها، کمتر از میزان آن در پرسش‌هاست. از میان پاسخ‌های چهارگزینه‌ای، فقط در ۵۴ مورد مفاهیم تخصصی به چشم می‌خورد. به این ترتیب، ۸۷ درصد کل سؤالات و حدود ۹۲ درصد از کل پاسخ‌های چهارگزینه‌ای، مفاهیم تخصصی را در خود جای نداده است. این‌گونه مفاهیم، صرفاً در حدود ۱۳ درصد پرسش‌ها و نزدیک به ۸ درصد پاسخ‌ها وجود دارد. البته در چند دوره‌ی اخیر آزمون کارشناسی ارشد، به ویژه سال‌های ۸۴ تا ۸۸، میزان استفاده از مفاهیم تخصصی، به نسبت افزایش یافته است.

گفتنی است که در این پژوهش، بسیاری از مفاهیم نه چندان تخصصی نیز جزو مفاهیم تخصصی به شمار آمده است؛ برای مثال، مفاهیمی همچون دیکتاتوری، شخص‌گرایی، گروه‌های اجتماعی و قدرت استبدادی، هرچند کاربردهای تخصصی نیز دارند، به معنای غیرتخصصی دارای کاربرد عمومی به کار رفته‌اند. بنابراین، اگر این دسته مفاهیم نیمه‌تخصصی نسبتاً بیشتر را کنار بگذاریم، باز هم در این پرسش‌ها و پاسخ‌ها، نسبت مفاهیم تخصصی به مفاهیم عادی و روزمره کاهش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

هستی‌های سیاسی، نسبتاً ناپست‌ترند هستند؛ یعنی تا حدودی، تابعی از مختصات زمانی - مکانی و تا حدودی هم فارغ از آن مختصات هستند. از این لحاظ، هستی‌های سیاسی متعلق به زمان حال، یا ریشه در گذشته دارند، یا مانند هستی‌هایی‌اند که در گذشته شکل گرفته‌اند. با توجه به این دو ویژگی هستی‌های سیاسی، تاریخ به دو طریق می‌تواند علوم سیاسی را در شناخت بهتر هستی‌های سیاسی کمک کند: اولاً می‌تواند روشن کند که ویژگی‌های یک هستی سیاسی متعلق به زمان حال، همچون دولت، چگونه در گذشته ریشه دارد؛ ثانیاً می‌تواند گنجینه‌ای از هستی‌های سیاسی متعلق به گذشته را در اختیار قرار دهد تا با توجه به آنها، مفهوم‌بندی‌های موجود در رشته‌ی علوم سیاسی را محک زد. تاریخ برای اینکه چنین کارویژه‌ای داشته باشد و دانشجویان علوم سیاسی را در فهم بهتر هستی‌های سیاسی یاری کند، باید بتواند نشان دهد که هستی‌های سیاسی، چگونه در گذر زمان تحول یافته، به شکل کنونی درآمده‌اند و چه نمودهایی در گذشته داشته‌اند. به عبارتی، تاریخ سیاسی مورد نظر، باید وجوهی از هستی‌های سیاسی متعلق به گذشته را بازنمایاند که برای شناخت هستی‌های سیاسی متعلق به حال، سودمند باشد، نه وجوهی که صرفاً متعلق به گذشته‌اند و از ماهیتی کاملاً خاص برخوردارند و به همین دلیل، ارزش و اهمیتی برای شناخت حال ندارند. انجام این مهم، در گرو آن است که اولاً موضوع اصلی آن، «انواع» هستی‌های سیاسی باشد؛ ثانیاً، به وجوه عام‌تر هستی‌های سیاسی بپردازد؛ ثالثاً برای انجام این مهم، از مفاهیم تخصصی استفاده کند.

اگر سؤال‌های درس تاریخ تحولات اجتماعی سیاسی ایران در آزمون کارشناسی ارشد را نماینده‌ی الگوی رایج آموزش تاریخ ایران در رشته‌ی علوم سیاسی، و ویژگی‌های شناسایی‌شده را ویژگی‌های این الگو بدانیم، می‌توانیم بگوییم که الگوی رایج، چندان مناسب نیست و نمی‌تواند چنین کارویژه‌هایی را به خوبی انجام دهد. این ویژگی‌ها، نشانگر وجه غالب تعریف مدرسان این دسته از دروس تاریخ سیاسی، و روایت رایج، استوار بر چنان تعریفی است؛ تعریف و روایتی که چندان مناسب نیست.

محتوا و ترکیب سؤال‌های بررسی‌شده و پاسخ‌های آنها، دلالت بر این دارد که روایت رایج در آموزش تاریخ، معاصر ایران، عمدتاً بر همان وجوه خاص هستی‌های سیاسی متعلق به گذشته استوار است؛ وجوهی که صرفاً به گذشته تعلق دارد و شناخت آنها در شناخت زمان حال، مؤثر نمی‌افتد. همین تأکید بر وجوه خاص هستی‌های سیاسی، باعث شده است روایت رایج و غالب و آموزش مبتنی بر آن، بی‌شبهت به نوعی گاهشمار محض نباشد. چنین گاهشماری‌ای، عمدتاً کنجکاوی تاریخی خواننده را ارضا می‌کند و برای کمک به شناخت زندگی سیاسی کنونی، چندان مناسب نیست.

هرچند تلاش‌هایی برای بازسازی و اصلاح الگوی رایج صورت گرفته است که در سؤال‌های کارشناسی ارشد نیز بازتاب یافته، همچنان فاصله زیادی میان الگوی رایج و الگوی مطلوب وجود دارد. برای کاهش هرچه بیشتر این فاصله، باید با توجه به اهمیت آموزش تاریخ در رشته‌ی علوم سیاسی، به اصلاح تعریف و تصور رایج از تاریخ سیاسی همت گماشت تا الگوی نامناسب موجود نیز اصلاح شود. امید است این نوشتار بتواند دست کم توجهی را به این موضوع جلب کند.

منابع

آقایی، سید داود ۱۳۸۳. مجموعه‌ی سؤال‌های آزمون کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: نسل نیکان.
عسگریان، محسن و همکاران ۱۳۸۷. مجموعه‌ی آزمون‌های کارشناسی ارشد علوم سیاسی (جلد اول) تهران: یادآوران.
عسگریان، محسن و همکاران ۱۳۸۷. مجموعه‌ی آزمون‌های کارشناسی ارشد علوم سیاسی (جلد دوم) تهران: یادآوران، چاپ اول.

سازمان سنجش آموزش کشور ۱۳۷۸. دفترچه‌ی آزمون ورودی دوره‌های کارشناسی ارشد ناپیوسته داخل: مجموعه علوم سیاسی و روابط بین الملل.
سازمان سنجش آموزش کشور ۱۳۸۸-۱۳۸۹. گنجینه‌ی سؤال‌های آزمون کارشناسی ارشد (سی دی).
دانشگاه آزاد اسلامی، دفترچه‌ی کارشناسی ارشد ناپیوسته (فوق لیسانس) سال ۱۳۸۸ رشته‌ی علوم سیاسی.
مطلبی، مسعود ۱۳۷۹. مجموعه‌ی سؤال‌های کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای (جلد اول)، تهران: احمد.
مطلبی، مسعود ۱۳۸۵. مجموعه‌ی سؤال‌های کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌ای (جلد اول)، تهران: پردازش.

Geertz, Clifford ۱۹۸۳. *Local Knowledge*. New York: Basic Books.

Goodin, Robert and Charles Tilly ۲۰۰۶. "it depends" in *The Oxford Handbook of Contextual Political Analysis*, Oxford University Press.

Korner, Stephan ۱۹۷۰. *Categorical Frameworks*, Oxford: Blackwell.

Krasner, Stephan ۱۹۸۴. *Approaches to the State: Alternative Conceptions and Historical Dynamics*", *Comparative Politics*, ۱۶.

Oakeshott, Michael ۱۹۸۳. *On History and Other Essays*, Oxford: Blackwell.

Therborn, Goran, ۲۰۰۶. "Why and How Place matters" in *The Oxford Handbook of Contextual Political Analysis*, Oxford University Press, ۲۰۰۶.

Tilly, Charles, ۲۰۰۶. "Why and How History Matters?", in *Contextual political analysis*, ed. by Charles Tilly and Robert Goodin, Oxford: Oxford University Press.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.